



## حرکت برای حجة الوداع

پیامبر ﷺ ابو دجانة انصاری یا شباع بن عرفطه غفاری (۷) را جانشین خود در مدینه قرار داد و چهار روز مانده به آخر ذی القعدة، از مدینه خارج شد. (۸) افرادی که برای انجام حج آن حضرت را همراهی می کردند، به هفتاد هزار نفر یا بیش تر می رسیدند. (۹) آن حضرت شصت و چهار یا شصت و شش (۱۰) و بنا به قولی، صد نفر شتر (۱۱) قربانی را برای این حج در نظر گرفت و ناجیه بن جندب سلمی خزاعی را مسؤول نگهداری و هدایت آنها کرد. (۱۲) پس از آن که آن حضرت ﷺ به شجره در ذی الحلیفه رسید، فرود آمد. این جا میقات اهل مدینه به سوی مکه بود. در آن جا پیامبر دستور داد که افراد موهای زاید بدن را زایل کنند و غسل به جای آورند و در یک ازار و رداء مُحَرَّم شوند و کسانی که رداء ندارند با ازار و عمامه مُحَرَّم شوند و تحت الحنکهای عمامه را بر شانه ببندازند. (۱۳)

از حوادث قابل ذکر در میقات ذی الحلیفه این است که پس از شهادت جعفر بن ابیطالب در موته، ابوبکر تیمی یا بیوه او، اَسْمَاء بنت عمیس از دواج کرده بود. اسماء به پسرش محمد حامله بود و یا وجودی که وضع حملش نزدیک بود، همراه شوهرش ابوبکر برای انجام حج حرکت کرده بود. او وقتی که به ذی الحلیفه رسید، وضع حمل کرد. از این رو، فردی را نزد رسول الله ﷺ فرستاد تا مسأله را از آن حضرت بپرسد. رسول الله ﷺ فرمودند: «غسل کن و استشفار بنما» (۱۴) و مُحَرَّم شو. (۱۵) او هم استشفار کرد و کمربندی به کمر بست و مُحَرَّم شد (۱۶) و لبیک حج را گفت. (۱۷)

ورود رسول الله به ذی الحلیفه در وقت ظهر رخ داد. آن حضرت شب جمعه را در آن جا اقامت کرد تا اصحاب و قربانی ها به وی برسند. پس از آن که زناش، که بر هودج های سوار شده بودند و تمام اصحاب و قربانی ها به وی رسیدند، (۱۸) صبر کرد تا ظهر شد. سپس غسل کرد و از اقامتگاه خود خارج شد و به کنار شجره [درخت] رفت و در آن جا نماز ظهر (۱۹) را به صورت دو رکعتی (۲۰) به جای آورد و آن گاه قصد حج کرد. (۲۱) پس از آن فرمود که یک قربانی بیاورند. در سمت راست این حیوان علامتی گذاشت و پیش از آن که مُحَرَّم شود، یک جفت نعلین بر گردن آن آویخت و تمام این کارها را رو به قبله انجام می داد. پس از آن به ناجیه بن جندب امر فرمود تا بقیه قربانی ها را [شعار] علامت گذاری کند. او این کار را با همکاری دو جوان سلمی انجام داد. سپس [ناجیه بن جندب] از آن حضرت سؤال کرد: اگر یکی از قربانی ها از راه رفتن عاجز شد، آن را چه کنیم؟ فرمود: آن را تَحْرِکَن و افسارش را به خونش آغشته کن و بر پهنوی راستش بزنی، اما تو و همکارات از گوشت آن نخورید. (۲۲) آن حضرت ﷺ حرکت کرد تا به بیداء رسید. در آن جا مردم در دو دسته صف کشیدند و آن حضرت ﷺ تلبیه حج (۲۳) را به این صورت تلقین فرمود: «لبیک اللهم لبیک،

- لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک.» (۲۴)
- دو قطعه احرام پیامبر ﷺ از کرباس یعنی بود. (۲۵) مردم چشم به پیامبر دوخته و منتظر بودند که ببینند آن حضرت به چه کاری دستور می دهد، یا چه کاری را انجام می دهد، تا از او پیروی کنند. (۲۶) بنابراین، همه مردم به قصد حج مُحَرَّم شدند و هیچ کدام نیت عمره نکردند و اصلاً نمی دانستند که حج تمتع چیست (۲۷) و به علاوه، عده زیادی از آنان بدون برداشتن قربانی همراه وی حرکت کرده بودند. (۲۸)
- رسول اکرم ﷺ شب یکشنبه را در منزلگاه مَلَل به صبح آوردند. سپس حرکت کردند تا به شرف السیّالہ رسیدند. در آن جا پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، شام خوردند و سپس از سیّالہ به سوی عرق الطیبیه، در نزدیکی روحاء حرکت کردند. در عرق الطیبیه نماز صبح را به جای آوردند و به حرکت خود ادامه دادند تا به روحاء رسیدند و در آن جا اطراق کردند. در این جا، یکی از افراد طائفه بنی نهد گورخری را که صید کرده بود، به رسول الله ﷺ هدیه کرد. آن حضرت ﷺ فرمود: آنچه که توسط دیگران صید می شود، برای شما حلال است، مگر آنچه را که خودتان صید می کنید یا به دستور شما صید می شود.
- سپس از بدر گذشتند و به منصرف رسیدند. در آن جا پیامبر نماز مغرب و عشاء را به جای آورد. پس از صرف شام، دوباره به حرکت ادامه دادند تا به الاثابه که قبل از جحفه واقع شده، رسیدند و پیامبر ﷺ نماز صبح را در آن جا به جای آورد. در این جا، غلام ابوبکر شتر خود را، که زاد و توشه ابوبکر بر آن بود، خواباند و خودش هم به خواب رفت. پس از آن، شتر برخاست و در حالی که افسار را به دنبال خود می کشید، حرکت کرد. پس از مدتی غلام بیدار شد و گمان کرد که شترش در همان مسیر کاروان حرکت کرده و لذا به دنبال کاروان به راه افتاد و از دیگران درباره شتر خود پرس و جو می کرد، اما کسی از آن خبر نداشت. کاروانیان به حرکت خود ادامه دادند تا این که صبح روز سه شنبه پیامبر اکرم ﷺ به عرج رسید و در خانه هایی که در آن جا بود، فرود آمدند.
- پیامبر اکرم در گوشه ای از محل اقامت خود نشسته بود که ابوبکر آمد و در کنارش نشست. پس از آن، عایشه و سپس اسماء آمدند و در کنار حضرت نشستند و... تا این که کمی قبل از ظهر، غلام ابوبکر، حیران و سرگردان آمد. ابوبکر از او پرسید: شترت کجاست؟ جواب داد: آن را گم کرده ام! ابوبکر برخاست و او را به یاد کتک گرفت و دائماً فریاد می زد: چگونه از یک شتر هم نمی توانی محافظت کنی و آن را گم کرده ای؟ رسول الله تبسمی کرد و فرمود: آیا از این مُحَرَّم و کارهایی که انجام می دهد، تعجب نمی کنید؟! در طول مسیر خبر ورود رسول الله ﷺ به گوش بنی اسلم رسید. بعضی از آنها یک کاسه بزرگ را از حیس (خرما و روغن



مخلوط شده با آرد) پر کردند و برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند و آن حضرت به همراه خانواده اش و ابوبکر و کسانی که با وی بودند از آن غذا خوردند.

در این سفر، صفوان بن معطل در آخر کاروان حرکت می کرد تا اشیای به جای مانده را بردارد و گمشدگان را راهنمایی کند. چیزی نگذشت که او همراه با شتر ابوبکر از راه رسید و آن را جلوی در اقامتگاه پیامبر خوابانید و به ابوبکر گفت: نگاه کن که چیزی کم نشده باشد. ابوبکر نگاه کرد و گفت: فقط یک کاسه بزرگ کم است، که آن هم نزد غلام بود.

در این میان، بعضی از وسایل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر شتر ابوبکر بار بود که گم شده بود، برای همین شایع شد که ناقه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گم شده است، از این رو، سعد بن عباده همراه پسرش قیس، ناقه ای را با اسباب و اثاثیه برای آن حضرت آوردند. آن ها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدند که جلوی اقامتگاه خود ایستاده است. سعد گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مطلع شدیم که شتری، که زاد و توشه ات بر آن بار بوده، گم شده است، برای همین شتر خود را آورده ایم تا از این وسایل استفاده کنید.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند بارهایم را به من برگرداند. شما وسایل خود را ببرید. خداوند به شما خیر و برکت عنایت فرماید! سپس از سعد بن عباده پرسید: ای ابوثابت، مگر آن مقدار که در مدینه از ما مهمانداری می کنی برایت کفایت نمی کند؟!

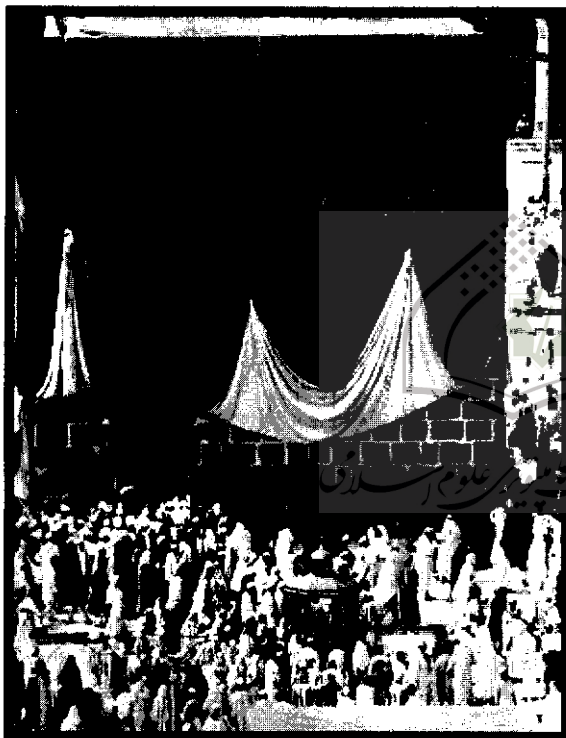
سعد گفت: ای رسول خدا، خدا و رسول او بر ما منت دارند. به خدا قسم آنچه از اموال ما را که برمی داری، نزد ما محبوب تر از آن مقداری است که برای ما وامی گذاری. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: راست می گویی ای ابوثابت! به تو بشارت می دهم که رستگار شدی!

روز چهارشنبه آن حضرت در سقیاء فرود آمد. صبح روز بعد به ابواء رسید و در محل مسجدی که در سمت چپ وادی ابواء و در جهت مکه قرار دارد، نماز به جای آورد. سپس پیامبر حرکت کرد تا به قلعه های یمن رسید. در آن جا، حضرت برای استراحت زیر درخت نشست. در روز جمعه، در جحفه فرود آمد و در مسجدی که پایین تر از منطقه خم قرار دارد، نماز به جای آورد. روز شنبه نیز به قدید رسید و در مسجد مشلل و سپس در مسجدی که در پایین لفت ساخته شده، نماز خواند. در لفت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کنار هودج زنی گذشت که فرزند کوچکش همراه وی بود. آن زن بازوی بچه را گرفت و از آن حضرت پرسید: ای رسول خدا، آیا این کودک هم می تواند حج به جای آورد؟ حضرت پاسخ داد: بله، و برای تو هم ثواب نوشته می شود.

روز یکشنبه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عسفان رسید. پس از آن جا به سوی کراع الغمیم حرکت کرد. در این سفر، عده زیادی پیاده بودند، آن ها در غمیم جلوی آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و از سرعت حرکت کاروان و سختی پیاده روی شکایت کردند (۲۹) و از حضرت درخواست کردند که فکری برای پیادگان هم بکند، تا آنان هم

مقداری از راه را سواره طی کنند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که امکاناتی برای سوار کردن همه آن ها ندارد، اما به آنان توصیه فرمود که دستارهایی به کمر ببندند و هروله کنان راه بروند تا به بدنشان فشار وارد نیاید. آنان این دستور را انجام دادند و احساس راحتی کردند. (۳۰)

ابن اسحاق با سند خود از عایشه روایت کرده است: هنگامی که در سرف بودیم، من حائض شدم. بدین خاطر گریه می کردم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر من وارد شد و پرسید: چه شده است؟! گفتم: حیض شده ام. به خدا که دوست داشتم امسال به این سفر نمی آمدم! آن حضرت فرمودند: این حرف را نزن. تو تمام اعمالی را که حجاج انجام می دهند، می توانی به جای آوری و فقط کعبه را نباید طواف کنی. (۳۱)



### ورود پیامبر به مکه

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز دوشنبه در مَرِّ الظَّهْران بودند. از آن جا حرکت نکردند تا خورشید غروب کرد. آن گاه حرکت کردند تا مابین دو تنگه کُندی و کُداء رسیدند و نماز مغرب و عشا را در آن جا به جای آوردند. این در حالی بود که چهارم ذی الحجه را پشت سر گذاشته بودند. (۳۲)

صبح روز بعد، آن حضرت غسل کرد و پس از روشن شدن هوا وارد مکه شد. ورود وی از سمت عقبه در بالای مکه (از جهت کُندی به سوی ابطح) انجام شد. وقتی که به درب مسجد الحرام از باب بنی شیبیه رسید، رو به کعبه توقف کرد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پدرش ابراهیم درود فرستاد. (۳۳) سپس در حالی که بر ناقه خود، عضباء، سوار بود، وارد مسجد شد و با عصای کوچک

خود حجرالاسود را استلام کرد و آن‌گاه عصا را بوسید. (۳۴) پس از آن، هفت شوط به دور خانه خدا طواف کرد و بعد دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم (۳۵) به جای آورد که در رکعت اول، پس از حمد، سوره کافرون و در رکعت دوم، سوره توحید را قرائت کرد. (۳۶) سپس، وارد زمزم شد و از آب آن نوشید. آن‌گاه رو به کعبه ایستاد و فرمود: «بار خدایا، از تو علم نافع و روزی واسع و شفا از هر درد و بیماری را درخواست می‌کنم.» پس از آن، به سوی حجرالاسود بازگشت تا آن را استلام کند و به اصحابش فرمود: بایستی آخرین عمل شما در کنار کعبه، استلام حجرالاسود باشد.

پس از استلام حجر به سوی صفا رفت و به اصحاب خود فرمود: از همان جایی آغاز کنید که خدا آغاز کرده است؛ زیرا که می‌فرماید: «انَّ الصفا و المروة من شعائرالله.» از صفا بالا رفت و در بالای آن رو به کعبه ایستاد (۳۷) و خدا را به وحدانیت و بزرگی یاد کرد و فرمود: «لا اله الا الله وحده، أنجز وعده، و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده.» این دعا را سه مرتبه تکرار کرد و ما بین آن هم، دست به دعا برمی‌داشت. سپس از صفا پایین آمد و بالای مسروه رفت و همین عمل را در آن‌جا هم تکرار کرد. (۳۸)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «هرگاه رسول الله (ص) از بلندی بالا می‌رفت یا از سرایشی فرود می‌آمد و یا به سواره‌ای برخورد می‌کرد و همچنین در آخر شب و پس از نماز، این کار را انجام می‌داد.» (۳۹)

### ملحق شدن علی (ع) به رسول الله (ص)

پیامبر اکرم (ص) طی نامه‌ای از علی (ع) خواسته بود که از یمن عازم حج شود، اما متذکر نشده بود که خودش برای چه نوع حجی حرکت کرده است. علی (ع) همراه با سپاهی که از مدینه با وی عازم یمن شده بودند، به سوی مکه حرکت کرد و سی و چهار شتر را برای قربانی در نظر گرفت. از نکات قابل توجه این است که مقدار زیادی حله (قطیفه) یمنی همراه آن حضرت (ص) بود. (۴۰) او هنگامی که به میقات یلملم رسید، به همان نیت پیامبر اکرم (ص) محرم شد و فرمود: «خدایا به همان نیت پیامبر تو محرم می‌شوم.» وقتی که رسول الله (ص) از راه مدینه به مکه نزدیک شد، علی (ع) نیز از راه یمن به مکه نزدیک شده بود و در منطقه قتی در نزدیکی طائف، ابورافع قبلی (۴۱) را جانشین خود قرار داد و خودش برای دیدار پیامبر اکرم (ص) پیش افتاد. او آن حضرت (ص) را که مشرف به مکه شده بود، ملاقات کرد و پس از دیدار و عرض سلام، آن حضرت را در جریان اقدامات خویش قرار داد و عرض کرد که به شوق دیدن حضرت، از سپاه خود پیش افتاده است.

رسول الله (ص) نیز بسیار خوشحال شد و با دیدن علی (ع) چهره‌اش شکوفا گردید. آن‌گاه پرسید: با چه نیتی محرم شدی، ای علی؟ جواب داد: ای رسول خدا، شما در نامه ننوشته بودید که با چه نیتی محرم می‌شوید، برای همین من نیت خود را همانند نیت شما

قرار دادم و گفتم: «خدایا به همان نیت پیامبر تو محرم می‌شوم. و سی و چهار شتر را برای قربانی مشخص کرده‌ام.» رسول الله (ص) فرمود: الله اکبر! و من هم شصت و شش قربانی آورده‌ام. تو شریک من در حج و مناسک و قربانی‌ام هستی. بر همین احرام باقی باش و به سوی سپاهت برگرد و به سرعت آنان را بیاور تا ان شاء الله در مکه جمع شویم.»

علی (ع) با او خداحافظی کرد و به سوی سپاه خویش بازگشت. او آنان را دید که وارد مکه شده (۴۲) و در کنار سدره جمع شده‌اند، در حالی که حله‌هایی را که در سپاه بوده است، پوشیده‌اند! وی به ابورافع نهیب زد که وای بر تو، چه چیز باعث شده که حله‌ها را به آنان بدهی، پیش از آن‌که آن‌ها را تحویل رسول خدا بدهیم، در حالی که، من چنین اجازه‌ای به تو نداده بودم؟! او جواب داد: آنان از من درخواست کردند که با این حله‌ها محرم شوند تا تمیزتر باشند و بعداً آن‌ها را برمی‌گردانند، اما امیرالمؤمنین بدون هیچ‌گونه اغماضی، تمام حله‌ها را از سپاهیان پس گرفت و در عدل‌هایی بسته‌بندی کرد. (۴۳) این کار موجب شد که عده‌ای از او دلگیر شوند و نزد رسول الله (ص) از او شکایت کنند.

### خطبه پیامبر اکرم (ص) پس از انجام عمره

کینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: هنگامی که حضرت از سعی خود فارغ شد، در مروه ایستاد و رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای خداوند، در حالی که با دست مبارک به پشت خود اشاره می‌کرد، فرمود: به درستی که این جبرئیل است که به من دستور می‌دهد به افرادی که قربانی به همراه نیاورده‌اند، بگویم که از احرام خارج شوند. و اگر من نیز دوباره به حج بیایم، همین کار را انجام خواهم داد، اما از آن‌جا که قربانی به همراه آورده‌ام، سزاوار نیست از احرام خارج شوم تا وقتی که قربانی‌ها به قربانگاه خود برسند.

در این هنگام، مردی برخاست و گفت: آیا می‌گویی که برای حج خارج شویم در حالی که از سر و روی ما آب غسل می‌چکد؟! رسول الله (ص) به وی گفت: تو هرگز به این ایمان نخواهی آورد! پس از آن، سرافقه بن مالک کنانی گفت: ای رسول خدا، دین ما را چنان به ما یاد بده که گویی همین امروز متولد شده‌ایم. آیا این چیزی که ما را بدان امر فرمودی، برای همین سأل است یا برای سال‌های آینده هم می‌باشد؟

رسول الله (ص) فرمود: این حکم ابدی است و تا روز قیامت ثابت می‌باشد. آن‌گاه انگشتان دو دستش را در هم داخل کرد و فرمود: تا روز قیامت عمره در حج داخل شده است. (۴۴) سپس به جارچی امر فرمود که اعلام کند: «هرکس قربانی به همراه خود نیاورده، محل شود و آن را عمره قرار دهد و هرکس که قربانی آورده، بر احرام خویش باقی بماند.»

بعضی از مردم از وی اطاعت کردند و عده‌ای از اجرای دستور آن حضرت امتناع ورزیدند! رسول الله (ص) از آنان ناراحت شد و

فرمود: اگر من نیز قربانی به همراه نیاورده بودم، از احرام خارج می‌شدم و آن را به عمره تبدیل می‌کردم، پس هر کسی که قربانی نیاورده از احرام خارج شود.

پس از این، عده دیگری از احرام خارج شدند. ولی بعضی همچنان بر احرام خویش باقی ماندند! بعضی از آنان می‌گفتند: چگونه ممکن است که رسول الله ﷺ آفتاب سوخته و غبار آلود باشد، ولی ما لباس بیوشیم.

از جمله کسانی که با دستور رسول خدا مخالفت می‌کرد، عمر بن خطاب بود. برای همین، آن حضرت او را فرا خواند و پرسید: ای عمر، چه شده است که تو را محرم می‌بینم؟ آیا قربانی به همراه آورده‌ای؟ عمر گفت: نه! پرسید: پس چرا مُحَل شده‌ای، در حالی که دستور دادم کسانی که قربانی نیاورده‌اند، از احرام خارج شوند؟! جواب داد: ای رسول خدا، به خدا قسم تا وقتی که شما محرم هستید، از احرام خارج نمی‌شوم! پیامبر اکرم ﷺ به وی فرمود: تو به این دستور الهی ایمان نمی‌آوری تا این که می‌میری! (۴۵)

ابن اسحاق با سند خود از عایشه روایت کرده است: پیامبر ﷺ به مردم دستور داد که از احرام خارج شوند، مگر کسانی که قربانی آورده باشند. به دنبال آن تمام کسانی که قربانی نیاورده بودند مُحَل شدند و زنان وی نیز از احرام خارج شدند. همچنین از حفصه، دختر عمر، روایت کرده است: رسول الله به زنان خود دستور داد که با اتمام اعمال عمره از احرام خارج شوند. زنانش از وی پرسیدند: ای رسول خدا، چه چیزی موجب می‌شود که شما از احرام خارج نشوید؟ جواب داد: من قربانی آورده‌ام و موهایم را تلبید (۴۶) کرده‌ام، از این رو نباید مُحَل شوم تا شترهای قربانی را نحر کنم. (۴۷)

پس از آن، رسول الله ﷺ در مکه اقامت نکرد. از این رو، ام هانی، دختر ابوطالب، از وی پرسید: ای رسول خدا، آیا در خانه‌های مکه اقامت نمی‌کنی؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: نه. (۴۸) و به ابطح، که بین مکه و منی واقع شده بود، رفت و همراه اصحابش تا روز ترویبه، (۴۹) یعنی بقیه روز سه شنبه و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه (۵۰) را در آنجا اقامت کرد.

علی ﷺ که از راه رسید، طواف و نماز و سعی را به جای آورد، ولی تقصیر نکرد و به پیامبر ﷺ ملحق شد و دید که آن حضرت هم تقصیر نکرده است. سپس بر فاطمه ﷺ وارد شد که قربانی نیاورده بود و برای همین به دستور رسول خدا مُحَل شده بود. علی ﷺ مشاهده کرد که وی لباس رنگین پوشیده و بوی خوش استعمال کرده است، از این رو پرسید: چرا چنین کرده‌ای؟ فاطمه پاسخ داد: رسول الله ﷺ به ما دستور داده است که چنین باشیم.

### شکوه و گلایه از علی ﷺ

ابن اسحاق در ادامه می‌نویسد: سپاهیان علی ﷺ به خاطر برخورد شدید وی با آنان در باز پس‌گیری حته‌هایی که به تن کرده بودند،

به شکایت از نزد رسول الله ﷺ پرداختند. سپس با سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است: پس از آن رسول الله ﷺ برای ایراد خطبه از جای خود برخاست و شنیدم که می‌فرماید: «ای مردم، از علی ﷺ شکوه نکنید؛ زیرا به خدا سوگند که او در راه خدا بهتر از آن است که مورد شکوه قرار گیرد.» (۵۱)

شیخ مفید ضمن نقل این حادثه اضافه می‌کند: پس از گلایه‌های سربازان از علی ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ به جارچی خود دستور داد که با صدای بلند اعلام کند: زبان‌های خود را از بدگویی درباره علی ﷺ بازدارید. همانا او در امور مربوط به خداوند متعال سخت‌گیر و خشن است و در امور دینی‌اش مسامحه و چشم‌پوشی نمی‌کند. (۵۲)

چنین به نظر می‌رسد که رسول الله ﷺ با پارچه‌ها و بردهای یمانی پرده‌ای برای کعبه فراهم کرد و کعبه را که در زمان آن حضرت هجده ذی‌حجه، (۵۳) ارتفاع داشت با آن پوشانید و این عمل پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یک سنت باقی ماند.

پیامبر اکرم در روزهای سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، که مصادف با روز ترویبه [هشتم ذی‌الحجه] بود، در بطحای مکه اقامت کرد و پس از زوال خورشید در ظهر روز هشتم به سوی منی حرکت کرد. (۵۴)

مرحوم کلینی با سند خود از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «پس از زوال خورشید در روز ترویبه پیامبر ﷺ به مردم دستور داد که غسل کنند و محرم شوند. سپس آن حضرت و اصحابش در حالی که محرم شده بودند و تلبیه می‌گفتند، حرکت کردند تا به منی رسیدند. در آنجا پیامبر اکرم ﷺ نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا و نماز صبح را به جای آورد.» (۵۵) و سپس کمی صبر کرد تا خورشید طلوع کرد. آن‌گاه به عده‌ای فرمود که چادری را برای او در نمره در منطقه عرفات برپا کنند و خودش به همراه مسلمانان به سوی عرفات حرکت کرد. (۵۶) آن حضرت از راه بین المأزمین به سوی عرفات نرفت، بلکه راه صب را در پیش گرفت. (۵۷)

تا پیش از آن سال قریشی‌ها از راه مزدلفه به سوی عرفات می‌رفتند و دیگران را از این راه منع می‌کردند. آن‌ها این را امتیازی برای خویش می‌شمردند و امیدوار بودند که پیامبر همان راه ایشان را انتخاب کند، اما چنین نشد؛ زیرا خدای متعال وحی نازل کرده بود: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا إِلَيْهِ»؛ (۵۸) از همان جایی که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از درگاه خداوند متعال طلب آمرزش کنید.

آن حضرت پس از ورود به عرفات وارد چادر خود شد که در نمره در کنار درخت‌های آراک در وادی نمره نصب شده بود (۵۹) و در همان باقی ماند تا این که ظهر نزدیک شد.

پس از نزدیک شدن ظهر، رسول الله ﷺ دستور داد که ناقه‌اش، قصواء را آماده کردند. (۶۰) آن حضرت در حالی که غسل کرده بود، خارج شد (۶۱) و مسلمانانی را که در اطراف او حلقه زده

بودند مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای مردم، همانا خداوند متعال در این روز به شما مباحثات می‌کند و همه شما را مورد مغفرت عام خویش قرار می‌دهد. آن‌گاه متوجه علی علیه السلام شد و فرمود: و علی علیه السلام را مورد مغفرت خاص خویش قرار می‌دهد. سپس فرمود: ای علی، به نزدیک من بیا. علی علیه السلام به پیامبر نزدیک شد، آن حضرت در حالی که دست او را در دست گرفته بود، فرمود: همانا سعادت‌مند واقعی و به تمام معنا کسی است که بعد از من از تو اطاعت کند و تو را دوست داشته باشد و به درستی که بدبخت واقعی و به تمام معنا کسی است که بعد از من از تو نافرمانی کند و با تو دشمنی بورزد.» (۶۲)

سپس سوار ناقه شد و حرکت کرد تا در جایی که امروزه مسجد نمره قرار دارد، ایستاد (۶۳) و این خطبه را ایراد فرمود: (۶۴) حمد و سپاس مخصوص پروردگار متعال است. او را سپاس می‌گوییم و از او کمک می‌خواهیم و به درگاه او استغفار و توبه می‌کنیم و از شر و بدی‌های نفس‌هایمان و زشتی‌های اعمالمان به او پناه می‌بریم. هرکسی که خدا او را هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای برای او نخواهد بود و هرکسی که خدا او را گمراه کند، هدایت‌گری برای او نخواهد بود. شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و او هیچ شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و شما را به اطاعت از پروردگار به وسیله اعمالتان توصیه می‌کنم و از خدا می‌خواهم که آنچه خیر است برای ما قرار دهد. ای مردم! آنچه را که برای شما بیان می‌کنم، خوب گوش کنید؛ زیرا ممکن است که بعد از این سال و در چنین جایگاهی در میان شما نباشم.

ای مردم! خون و آبروی شما بر همدیگر حرام است تا وقتی که خدای متعال را ملاقات کنید، چنان‌که امروز و در این مکان خون و آبروی شما بر همدیگر حرام است. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: بله یا رسول‌الله. آن‌گاه پیامبر فرمود: خدایا تو شاهد باش که دستور تو را ابلاغ کردم.

ای مردم! هرکسی که امانتی نزد خود دارد، باید آن را به صاحبش برگرداند و رباهای معین شده در جاهلیت را باطل اعلام می‌کنم و اولین ربایی که آن را باطل اعلام می‌کنم، رباهای متعلق به عباس بن عبدالمطلب است. خون‌های ریخته شده در زمان جاهلیت را باطل اعلام می‌کنم، اولین خونی که آن را باطل اعلام می‌کنم (۶۵)، خون این ربیعه بن الحارث (فرزند عبدالمطلب) است که دوران شیرخوارگی‌اش را در قبیله بنی سعد می‌گذرانید و عده‌ای از طایفه هذیل او را به قتل رساندند. (۶۶) و همانا تمامی افتخارات جاهلیت به جز پرده‌داری کعبه و آبرسانی به حجاج را باطل اعلام می‌کنم. به درستی که زمان به همان هیأتی که در آن روز خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، دور می‌زند و «تعداد ماه‌ها نزد خداوند از

روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در کتاب علم خدا، دوازده ماه است. از این دوازده ماه، چهارماه، ماه حرام است.» (۶۷) که سه تا پشت سر هم قرار دارند و یکی منفرد است. آن‌ها عبارتند از ماه‌های ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم و ماه رجبی که بین ماه‌های جمادی و شعبان قرار دارد. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: بله یا رسول‌الله. آن‌گاه فرمود: خدایا تو شاهد باش.

ای مردم! زنان شما بر شما حقی دارند و شما هم بر آن‌ها حقی دارید. حق شما بر آن‌ها این است که ناموس شما را حفظ کنند و بدون اجازه شما، کسی را که دوست ندارید به منزل راه ندهند و مرتکب فحشا نشوند. اگر این کارها را مرتکب شدند، خداوند به شما اجازه داده است که از آن‌ها کناره‌گیری کنید و آن‌ها را در خوابگاه‌هایشان تنها بگذارید و آن‌ها را تنبیه کنید به صورتی که آسیبی به آن‌ها نرسد. پس اگر از کارهای زشت خود دست کشیدند و از شما اطاعت کردند، بر شماست که طبق عرف نفقه آن‌ها را بدهید. همانا بدانید که آن‌ها را به مثابه امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و بر طبق دستور کتاب خداوند بر خویش حلال ساخته‌اید، پس درباره زنان تقوای الهی پیشه کنید و به خیر و نیکی درباره آن‌ها سفارش و وصیت کنید.

ای مردم! «به درستی که مؤمنان یا هم برادر هستند.» (۶۸) و برای هیچ مؤمنی جایز نیست که در مال برادرش تصرف کند مگر با رضایت او. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟... خدایا تو شاهد باش.

ای مردم! به هوش باشید که به دوران کفر و جاهلیت بازنگردید و خون همدیگر را نریزید. آگاه باشید که من در میان شما چیزی را به ودیعه گذاشته‌ام که اگر بدان عمل کنید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. (۶۹) آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟... خدایا تو شاهد باش.

ای مردم! همانا خدای شما یکی است، و پدر شما یکی است، همگی از آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. «همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا، یا تقواترین شماست.» (۷۰) و یک فرد عرب بر یک فرد عجم هیچ برتری ندارد، مگر به واسطه تقوا. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟... خدایا تو شاهد باش.

ای مردم! همانا پروردگار نصیب هر وارثی را از میراث معین کرده است و برای هیچ کس سزاوار نیست که در بیش‌تر از ثلث اموالش وصیت کند. بدانید که فرزند منتسب به پدر و مادر واقعی می‌باشد و جزای زنا کار سنگسار شدن است و اگر فرزندی خود را به غیر پدر واقعی‌اش منتسب بکند و اگر برده‌ای خود را به غیر از مولای واقعی‌اش متعلق بداند، پس لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر اوست و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. (۷۱)

پس از آن‌که خطبه رسول‌الله صلی الله علیه و آله به اتمام رسید، بلال شروع به اذان گفتن کرد. پس از اذان، آن حضرت شترش را خوابانید و از آن پیاده شد. سپس بلال اقامه را گفت (۷۲) و پیامبر نماز ظهر را به

جای آورد و آن‌گاه بدون آن‌که نماز دیگری بخواند اقامه را گفت و نماز عصر را به جای آورد.

پس از آن سوار ناقه‌اش، قصواء شد و به سوی محل وقوف آمد. آن‌گاه شکم ناقه‌اش را به سوی صخره‌ها قرار داد و در این حالت جبل المشاة در مقابل او قرار گرفت و صورت آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی قبله بود.

پیامبر همین‌طور ایستاده بود<sup>(۷۳)</sup> و مسلمانان هم با فشار در پشت سر و اطراف ناقه آن حضرت جمع شده بودند. آن حضرت جهت ناقه‌اش را مقداری برگرداند، مردم هم به سرعت همین‌کار را کردند، تا در پشت سر ناقه وی قرار گیرند. در این حال، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: تنها پشت سر ناقه من محل وقوف به عرفات نیست، بلکه تمام این منطقه محل وقوف است و با دست به محل وقوف اشاره کرد. پس از آن مردم پراکنده شدند.<sup>(۷۴)</sup>

در آن‌جا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همانا بهترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من این است: «لا اله الا الله، وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير.»

### وقوف به مشعر

مرحوم کلینی با سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند: سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عرفات افاضه کرد و به مردم هم دستور داد که عرفات را ترک کنند تا به مزدلفه که همان مشعر الحرام است رسید. در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه به جای آورد و به افراد ضعیف دستور داد که شبانه به سوی منی پیش بروند و به آن‌ها سفارش کرد که جمره عقبه را نمی‌نکنند تا وقتی که خورشید طُوع کند.<sup>(۷۵)</sup>

همچنین زنان را شبانه به همراه اسامه بن زید به سوی منی فرستاد و فرمود: هرکدام که قربانی به همراه آورده‌اند، رمی را انجام دهند و از منی خارج نشوند تا قربانی‌ها ذبح شود و هرکدام که قربانی نیاورده‌اند، رمی را انجام دهند و به سوی مکه بروند.<sup>(۷۶)</sup>

آن حضرت ریگ‌های رمی جمره عقبه را در مزدلفه جمع کرد.<sup>(۷۷)</sup> پس از این‌که فرا رسیدن صبح کاملاً برای او روشن شد، نماز صبح را با یک اذان و اقامه به جای آورد. سپس سوار قصواء شد و به مشعر الحرام (یعنی کوه جرح)<sup>(۷۸)</sup> آمد. در آن‌جا رو به قبله ایستاد و آن‌قدر ذکر گفت و دعا کرد تا این‌که سفیدی صبح کاملاً نمایان شد، اما هنوز خورشید طُوع نکرده بود و پس از طلوع خورشید، حرکت کرد.

### ورود به منی

پس از آن‌که رسول خدا به وادی محسّر رسید، کمی پیش رفت و آن‌گاه راه وسطی را که به جمره عقبه منتهی می‌شد در پیش گرفت. آن‌گاه در حالی که بر ناقه صهباء نشسته بود، جمره را با هفت سنگ رمی کرد و همراه با پرتاب هر سنگی تکبیر می‌گفت.<sup>(۷۹)</sup> در این

حال، پیامبر همانند سایر مردم بود و از آداب و رسومی که درباره رؤسا و امرا انجام می‌دادند، خبری نبود. هیچ‌کس مردم را از اطراف رسول خدا دور نمی‌کرد و آن حضرت تلبیه گفتن را تا قبل از رمی جمره ادامه داد.<sup>(۸۰)</sup>

سپس به قربانگاه رفت. ناجیه بن جندب شترها را یکی پس از دیگری در حالی که یکی از دست‌های آن‌ها را بسته بود و روی سه دست و پا حرکت می‌کردند، پیش می‌آورد و آن حضرت شصت و سه شتر را با دست خودش قربانی کرد، سپس کارد را به علی عَلَيْهِ السَّلَام داد و او بقیه را که سی و چهار شتر بود نحر کرد. سپس آن حضرت دستور داد که کمی گوشت از هر قربانی بردارند و آن را در دیگی بپزند. آن‌گاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام گوشت آن را خوردند و آب آن را نوشیدند<sup>(۸۱)</sup> آن‌ها چیزی از پوست و افسار و کله پاچه قربانی را به سلاخ‌ها ندادند، بلکه تمام آن‌ها را صدقه دادند.<sup>(۸۲)</sup>

در این حج، معمر بن عبدالله عدوی مسؤول تراشیدن سر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد. هنگامی که می‌خواست برود تا سر آن حضرت را بتراشد، قریشی‌ها به او گفتند: ای معمر! گوش رسول خدا و تیغ تیز در دست توست!... اما معمر گفت: به خدا قسم که عهده‌دار شدن این کار را از الطاف بزرگ خدا بر خود می‌دانم.<sup>(۸۳)</sup>

در آن‌جا عده‌ای همانند رسول الله سرهایشان را تراشیدند و عده‌ای فقط تقصیر کردند. برای همین آن حضرت فرمود: پروردگارا خلق‌کنندگان را بیامرز. به وی عرض شد: ای رسول خدا، پس تقصیرکنندگان چگونه؟ آن‌گاه تا سه مرتبه برای خلق‌کنندگان دعا کرد و در مرتبه چهارم برای تقصیرکنندگان طلب آمرزش نمود.

سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لباسش را پوشید و به خودش عطر زد. آن‌گاه عبدالله بن حذافه سهمی را فرستاد که در میان مردم اعلام کند: ای مردم، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: این روزها، روزهای خوردن و نوشیدن و ذکر گفتن است. به دنبال آن مسلمانان از روزه گرفتن دست کشیدند.<sup>(۸۴)</sup> و در این روز عده‌ای از مسلمانان آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، پیش از رمی، قربانی را انجام داده‌ایم و سرهایمان را پیش از قربانی تراشیده‌ایم، حال چه کنیم؟ رسول خدا در پاسخ آن‌ها که بسیاری از اعمال را پس و پیش انجام داده بودند، می‌فرمود: اشکالی ندارد، اشکالی ندارد.<sup>(۸۵)</sup>

پس از آن، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار شتر شد و به سوی کعبه حرکت کرد و نماز ظهر را در مکه به جای آورد. سپس کنار چاه زمزم آمد و مشاهده کرد که فرزندان عبدالمطلب مردم را سیراب می‌کنند. به آنان فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب برای من آب بکشید، اگر نمی‌ترسیدم که مردم با تأسی به من، افتخار سقایت حجاج را از شما بگیرند، خودم از چاه آب می‌کشیدم. آن‌ها دلوی از آب را به حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقدیم کردند. او مقداری از آن را نوشید<sup>(۸۶)</sup> و به منی بازگشت. در آن‌جا بیتوته کرد تا در روز سوم، که آخرین روز از ایام تشریق است، به رمی جمرات پرداخت.<sup>(۸۷)</sup>

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نزدیکی ظهر و پیش از نماز، به رمی جمرات



پرداخت. او در کنار جمره اولی بیش تر از وسطی مکث کرد و در کنار جمره عقبی اصلاً توقفی نکرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله بالای جمره‌ها را رمی می کرد. وی به مسلمانان فرمود که در روز عید همراه او به منی کوچ کنند و اما زنان آن حضرت صلی الله علیه و آله در بعد از ظهر عید قربان کوچ کردند و رمی جمرات را هم شبانه انجام می دادند. همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله به چوپانان و خدمه اجازه داد که شبانه عمل رمی را انجام دهند و شب را در خارج از منی بیتوته کنند. (۸۸)

### خطبه منی

واقعی از دو طریق از عمرو بن یثربی و از عبدالله بن عباس روایت کرده است که رسول خدا بعد از ظهر روز یازدهم که بعد از عید قربان بود، در منی در حالی که بر قصواء سوار بود، خطبه ایراد کرد و قمی در تفسیرش می نویسد: آن حضرت در منی بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «ای مردم! سخنان مرا بشنوید و خوب به خاطر بسپارید؛ زیرا ممکن است که بعد از امسال دیگر مرا نبینید.

... سپس فرمود: آگاه باشید که من دو چیز در میان شما به یادگار گذاشته‌ام که اگر به آن دو تمسک بجویند، هیچ‌گاه گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. به درستی که خدای لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد می شوند. آگاه باشید که هرکس به آن دو جنگ بزند، نجات پیدا می کند و هرکس با آن دو مخالف کند، هلاک می شود. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: آری. فرمود: خدایا تو شاهد باش.

سپس فرمود: بدانید که به زودی افرادی از شما در حوض بر من وارد می شوند، اما از من دور گردانیده می شوند. پس می گویم: خدایا این‌ها اصحاب من هستند، ولی گفته می شود: ای محمد، این‌ها بعد از تو بدعت‌گذاری کردند و سنت تو را تغییر دادند. پس من هم می گویم: از رحمت خدا دور باشند، از رحمت خدا دور باشند. (۸۹)

### ایراد خطبه در مسجد خیف

مرحوم قمی در تفسیرش می نویسد: در آخرین روز از ایام تشریق سوره «إذا جاء نصر الله والفتح» نازل شد. (۹۰) به دنبال آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به مرگ خودم خبردار شده‌ام. آن‌گاه فرمود که مردم برای نماز در مسجد خیف جمع شوند.

پس از اجتماع مردم، حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود: «خداوند خیر و برکت عنایت فرماید به کسی که سخن مرا بشنود و آن را خوب حفظ کند و به کسانی که آن را نشنیده‌اند، برساند. چه بسا کسی حامل فقه است ولی فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی، فقه را برای کسی که فقیه تر از او می باشد، حمل می کند. بدانید که قلب هر مسلمانی در سه چیز خیانت نمی کند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت ائمه مسلمین، و لزوم همراهی با جماعت مسلمین. همانا مؤمنان با هم برادرند و خون‌هایشان ضامن همدیگر است و

ضعیف‌ترین آن‌ها برای عمل به عهد و پیمان‌ها تلاش می کند و در مقابل دشمنان متحد و هم پیمان هستند.

ای مردم! من دو چیز در میان شما باقی می گذارم که اگر بدان تمسک بجویند هیچ‌گاه گمراه و خوار نمی شوید. کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. به راستی که خدای لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن‌ها هرگز از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که در حوض بر من وارد شوند... (۹۱)

آن حضرت در منی باقی ماند تا رمی جمرات را انجام داد و سپس به سوی ابطح در مکه حرکت و در آن‌جا اقامت کرد. (۹۲)

### نزول سوره مائده

سوره مائده آخرین سوره مفصلی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و در بردارنده آیه اكمال و آیه تبلیغ و آیه ولایت می باشد که بعد از حجة الوداع نازل شده است. مرحوم علامه طباطبائی می نویسد: «اهل حدیث اتفاق نظر دارند بر این که سوره مائده آخرین سوره مفصلی است که در اواخر عمر رسول خدا بر وی نازل شده است.» (۹۳) و عیاشی در تفسیر خود از علی رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: «آخرین سوره‌ای که بر رسول خدا نازل شد، سوره مائده بود.» (۹۴) و از امام باقر رضی الله عنه از امام علی رضی الله عنه روایت کرده است که: «سوره مائده سه ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.» (۹۵) اگر ما به این قسمت از آیه سوم سوره مائده دقت کنیم که می فرماید: «ذلکم فسق... فمن اضطر... فان الله غفور رحیم»، متوجه می شویم که این قسمت یک جمله کامل است و معنای خود را به خوبی می رساند و برای افاده معنا به آن قسمتی که در وسط کلام آمده است، احتیاجی ندارد. در وسط این آیه، آیه اكمال آمده است که می فرماید: «الیوم یش آذین کفروا من دینکم...» امروز کسانی که کافر شده‌اند از کارشکنی در دین شما نومید گردیده‌اند. پس از ایشان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم. و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم.

بنابراین، فهمیده می شود که این کلام، جمله معترضه‌ای است که در وسط این آیه قرار داده شده است و آیه برای رساندن معنا و دلالت خود هیچ احتیاجی به آن ندارد. البته فرقی نمی کند که بگوییم: آیه از همان ابتدا به همین صورت نازل شده و این جمله معترضه در آن قرار داشته و یا این که بگوییم: این قسمت در زمان دیگری نازل شده و هنگام تألیف در وسط این آیه قرار داده شده است. یا این که بگوییم خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کاتبان وحی دستور داده است که این جمله معترضه را در وسط این آیه قرار دهند، اگرچه از جهت معنا و زمان نزول با هم اختلاف دارند. چنان که سیوطی این مطلب را در الدر المنثور به نقل از شعبی روایت کرده است: وقتی آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه بود و از آن‌جا که این آیه اعجاب حضرت صلی الله علیه و آله را



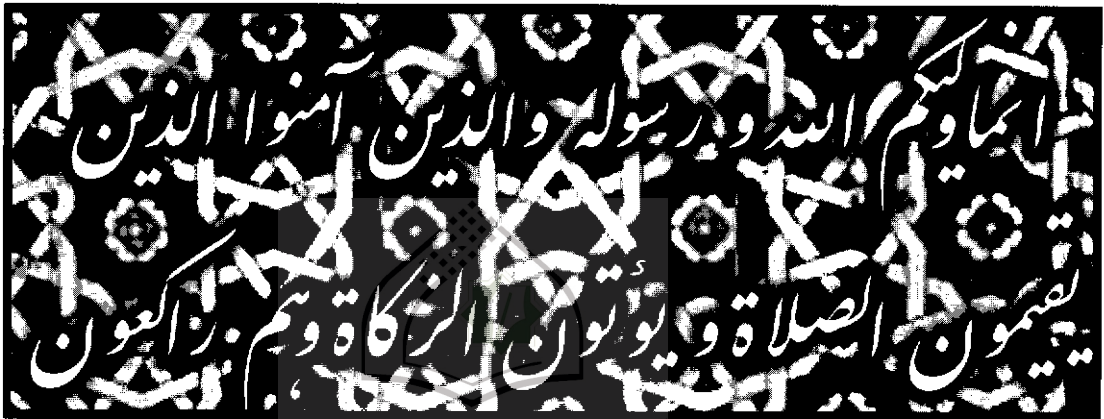
برائگیخت، دستور داد که آن را در ابتدای سوره قرار دهند» (۹۶) چنان که قبلاً بیان کردیم، روز عرفه مصادف با شنبه بوده است، نه با پنجشنبه و جمعه، که غالباً آن را می‌گویند و به روایتی که از عمرین خطاب در جواب یک یهودی نقل شده، استناد می‌کنند. (۹۷)

## آیه ولایت

سید بن طاووس از کتاب النشر والطنی از حذیفه بن یمان نقل می‌کند: هنگامی که علی علیه السلام از یمن آمد و در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کرد؛ ما در آن جا حاضر بودیم. روزی علی علیه السلام رو به کعبه نماز می‌خواند که به هنگام رکوع سائلی به وی مراجعه کرد. او در همان حالت رکوع، حلقه انگشترش را به وی صدقه داد. در همین زمان رسول خدا که در جای دیگر بود، تکبیر گفت و آیه‌ای را که

بر او نازل کرده است و با ما مشورت کرد که چگونه این مطلب را در ایام موسم حج اعلام کند. ما نمی‌دانستیم که چه بگوییم و پراکنده شدیم تا این که در جحفه فرود آمدیم و مشغول برپا کردن چادرهای خود بودیم که ناگهان شنیدیم رسول خدا با صدای بلند اعلام می‌کند: ای مردم! من فرستاده خدا هستم، پس دعوت کسی که شما را به سوی خدا فرا می‌خواند، اجابت کنید.

در آن هنگام که هوا به شدت گرم بود به سوی او رفتیم. آن حضرت فرمود: ای مردم! بعد از ظهر عرفه چیزی بر من نازل شد که آن را در دل نگاه داشته‌ام و همین قلب مرا در فشار قرار داده است، زیرا خوف آن دارم که اهل اُفک آن را تکذیب کنند. تا این که در این جا خداوند دستور مؤکد به اعلان این امر داده و نازل فرموده است: «یا ایها الرسول بلِّغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما



بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس...» (۹۹)، ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت نازل شده است، ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. مرحوم طبرسی در الاحتجاج با سند خود از شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «هنگامی که رسول خدا در محل وقوف اقامت کرد، جبرئیل بر وی نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند عزوجل سلام می‌رساند و می‌فرماید: هر آینه اجل تو نزدیک شده است و تو را خبر می‌دهم از چیزی که گریز و چاره‌ای از آن نیست، پس به عهد خود وفا کن و وصیت خود را اعلام کن و علم خود و میراث علوم انبیای قبل و تمام آیات و نشانه‌های پیامبران را به وصی و خلیفه بعد از خود تسلیم کن. حجت کامل من بر بندگانم علی بن ابیطالب است. او را به عنوان نشانه هدایت در میان مردم به پای دار و عهد و میثاق و بیعت با او را تجدید کن و بیعت و میثاقی را که با من بسته‌اند متذکر شو، مبنی بر این که ولئی من و مولای خودشان و مولای هر مرد و زن مؤمنی علی بن ابیطالب است و به درستی که هیچ یک از انبیای خودم را قبض روح نمی‌کنم، مگر بعد از اكمال دین و حجتم و اتمام نعمتم، با اظهار ولایت نسبت به اولیایم و اظهار عداوت نسبت به دشمنانم. و این کمال توحید و دین من است و اتمام نعمت بر بندگانم با پیروی و اطاعت از ولئی

خداوند درباره این عمل علی علیه السلام نازل کرده بود قرائت کرد: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون.» (مانده: ۵۵)؛ همانا سرپرست شما، خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز برپای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. پس از قرائت آیه آن حضرت فرمود: برخیزید تا صاحب این صفات که خدا او را توصیف کرده است، بیابیم. به دنبال آن هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد می‌شد، با سائلی مواجه شد. آن حضرت از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ جواب داد: از پیش آن نمازگزار که در حال رکوع این حلقه انگشتر را به من داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و به سوی علی علیه السلام رفت. آن‌گاه از او پرسید: ای علی، امروز چه کار خیری انجام داده‌ای؟ علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد و پیامبر اکرم برای سومین بار تکبیر گفت. حلبی می‌نویسد: روایت شده است که وقتی آیه «انما ولیکم الله و رسوله...» نازل شد، خداوند به پیامبر دستور داد که ولایت علی علیه السلام را اعلام کند، اما آن حضرت صلی الله علیه و آله از این امر نگران بود. (۹۸)

بحرانی در البرهان از زید بن ارقم روایت کرده است: رسول خدا عده‌ای را نزد خود فرا خواند که من هم از جمله آن‌ها بودم. او به ما فرمود که روح الامین، جبرئیل موضوع ولایت علی بن ابیطالب را

من حاصل می‌شود و من هیچ‌گاه زمین را بدون ولی و قیم خودم باقی نمی‌گذارم تا آن‌ها حجت من بر بندگانم باشند. ای محمد، برخیز و علی را به عنوان ولی و جانشین خود معرفی کن و از مردم بیعت بگیر و عهد و میثاقی را که با من بسته‌اند، تجدید کن؛ زیرا که به زودی تو را پیش خودم می‌برم.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خوف این را داشت که قریش و منافقان آشوب برپا کنند و به دوران جاهلیت بازگردند، زیرا می‌دانست که دشمنی و کینه دیرینه و عمیقی با علی علیه السلام دارند. برای همین از جبرئیل درخواست کرد که از خدا بخواهد تا او را از شر مردم ننگه دارد، لذا اعلان ولایت علی علیه السلام را به تأخیر انداخت تا جبرئیل امان الهی را برایش بیاورد تا این که آن حضرت صلی الله علیه و آله به کراع الغمیم رسید. در آن جا هم جبرئیل بر وی نازل شد و همان امر قبلی را بر وی نازل کرد، تا این که پیامبر به منطقه غدیر خم رسید. در آنجا به هنگامی که پنج ساعت از روز گذشته بود، جبرئیل همراه با امان الهی نازل شد و آن حضرت را تحریص و تهدید کرد که هرچه سریع‌تر رسالت الهی را ابلاغ کند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس...»؛ ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم اعلان کن، اگر چنین نکنی، رسالت الهی را به انجام نرسانده‌ای و همانا خداوند تو را از شر مردم ننگه می‌دارد...» (۱۰۰)

عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است «وحي الی دربارۀ ولایت علی علیه السلام در منی نازل شده بود، اما رسول خدا از اعلان آن خودداری کرد؛ زیرا از واکنش مردم نسبت به این دستور الهی خوف داشت. تا این که از مکه بازگشت در حالی که پنج هزار از اهل مکه او را مشایعت می‌کردند. (۱۰۱) پس از این که به جحفه رسید، جبرئیل نازل شد و فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس...»؛ و پیامبر را از آنچه که در منی از آن خوف داشت مطمئن کرد.

و طبرسی در جامع الاخبار با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «هنگامی که رسول خدا از حجة الوداع فارغ شد، جبرئیل در مسیر بازگشت بر او نازل شد و این آیه را قرائت کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس...» وقتی که رسول خدا این سخن را شنید، فرمود: به خدا قسم که از این مکان تکان نمی‌خورم تا دستور پروردگارم را ابلاغ کنم.» (۱۰۲)

علامه طباطبائی می‌فرماید: «باید آیه سوم سوره مائده که می‌فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» و به احدیثی که درباره آن از طرف شیعه و سنی وارد شده و خبرهای متواتر مربوط به حادثه غدیر خم و اوضاع اجتماعی زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دقت کرد. آنچه از دقت و تأمل در این امور به دست می‌آید، این است که امر ولایت چند روز قبل از غدیر نازل شده بود،

اما پیامبر صلی الله علیه و آله از اعلان آن واهمه داشت، زیرا می‌ترسید که مورد قبول قرار نگیرد و یا نسبت به علی علیه السلام سوءقصدی انجام گیرد و به دنبال آن امر دعوت الهی مختل شود، از این رو، اعلان این امر را به تأخیر می‌انداخت و امروز و فردا می‌کرد تا این که آیه شصت و هفتم سوره مائده نازل شد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این دستور الهی را اعلان کرد.

پس این احتمال وجود دارد که خداوند بخش اعظم سوره مائده را که امر ولایت هم در آن بوده است در روز عرفه بر پیامبر اکرم نازل کرده باشد و آن حضرت آن را تلاوت کرده باشد، اما بیان امر ولایت را تا غدیر به تأخیر انداخته باشد. در این صورت بعید به نظر نمی‌رسد که مقصود بعضی از روایات که می‌گویند: این آیه در غدیر نازل شده است، تلاوت این آیه به وسیله پیامبر اکرم باشد و درصدد بیان شأن نزول آیه بوده‌اند و بدین جهت گفته‌اند که این آیه در روز غدیر نازل شده است، بنابراین هیچ منافاتی بین این دو دسته از اخبار نیست. (۱۰۳)

### در غدیر خم

در کتاب احتجاج طبرسی از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به غدیر خم، که در سه مایلی جحفه قرار دارد» (۱۰۴)، رسید؛ جبرئیل وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود بر آن حضرت نازل شد و فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» و آن را به انجام این دستور الهی بسیار ترغیب کرد. به دنبال آن پیامبر دستور داد که پیش افتادگان برگردند و عقب ماندگان پیش بیایند و در آن منطقه جمع شوند تا علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند و آنچه را که خداوند درباره علی علیه السلام نازل کرده است، به آن‌ها ابلاغ کند و خداوند به آن حضرت خبر داده بود که او را از شر مردم در امان نگه می‌دارد.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور اجتماع مردم را داد، اوایل کاروان به جحفه رسیده بود که آن حضرت دستور داد تا بازگردند و افراد در همان جا منتظر مانند آن تا دنباله کاروان از راه برسند. به دستور جبرئیل آن حضرت کمی به سمت راست مسیر متمایل شد و در کنار مسجد الغدیر مستقر شد. در آن منطقه درختچه‌های سلمه زیادی بود که حضرت دستور داد تا زیر این درختچه‌ها تمیز شود و یا سنگ یک مکان مرتفعی ساخته شود تا او روی آن بایستد و بر مردم مشرف باشد.

از همان ابتدا که پیامبر صلی الله علیه و آله بر بلندی ایستاد. علی علیه السلام هم یک درجه پایین‌تر از او ایستاده بود تا این که آن حضرت دست خود را بر بازوی علی علیه السلام زد و علی علیه السلام دست خود را به سوی رسول خدا دراز کرد. آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفت و بالا کشید به طوری که هم‌ردیف رسول خدا شد. (۱۰۵)

در البرهان به نقل از زیدبن ارقم نقل شده است: «هنگامی که شنیدیم رسول خدا اعلام می‌کند: من فرستاده خدا هستم،

دعوت‌کننده به سوی خدا را اجابت کنید، به سرعت به سوی آن حضرت رفتیم و دیدیم که از شدت گرما سر و پاهای خود را با لباس‌هایش پوشانده است. آن حضرت دستور داد که خار و خاشاک‌های زیر درختچه‌ها را تمیز کنید و پس از آن فرمود که چهار شتران و بار و بندیل‌های خودمان را بیاوریم. آن‌ها را آوردیم و روی هم چیدیم و پارچه‌ای روی آن‌ها کشیدیم، آن‌گاه رسول خدا بر بالای آن ایستاد» (۱۰۶)

گرچه این دو خبر تصریح نکرده‌اند که این کارها بعد از نماز ظهر بوده است، اما خبرهای زیادی به این نکته تصریح کرده‌اند. به طور مثال، سید بن طاووس از کتاب *النشر والطنی* از حدیقه بن یمان روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ به ما رسید و اعلان کرد که برای نماز جماعت جمع شوید! سپس ابوذر و عمار و مقدار و سلمان را فرا خواند و فرمود که میان درختچه‌ها را تمیز کنند و چادری برپا نمایند. سپس فرمود که سنگ‌ها را روی هم بچینند و منبری درست کنند. آن‌ها چنین کردند تا طول منبر به اندازه قامت رسول خدا ﷺ رسید و سپس فرمود که روی آن را با پارچه پوشانند.

آن‌گاه بالای این منبر رفت. او گاهی به راست و گاهی به چپ نگاه می‌کرد و منتظر بود که همه مردم جمع شوند. پس از جمع شدن همه مردم، دست علی ﷺ را هم گرفت و او را بالای منبر برد. علی در سمت راست رسول خدا و یک درجه پایین‌تر از او ایستاد» (۱۰۷)

در *بشارة المصطفی* از براء بن عازب و زید بن ارقم این مطلب را افزوده است که: ما در روز غدیر کنار رسول خدا ﷺ بودیم و شاخه‌های درخت را بالای سرش نگه می‌داشتیم» (۱۰۸)

ابن حنبل به نقل از زید بن ارقم افزوده است: آن حضرت دستور داد تا برای نماز جمع شوند و نماز را به جای آورد و برای در امان ماندن وی از نور خورشید پارچه‌ای را بر درختی انداخته بودند» (۱۰۹)

### تعداد شاهدان غدیر

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خبر غیرمتعارفی را به صورت مرسل از امام علی ﷺ چنین نقل کرده است: «پیامبر اکرم در روز غدیر در میان هزار و سیصد مرد برخاست» (۱۱۰) در حالی که از احتجاج از قول امام باقر علی ﷺ نقل کردیم: «تعداد افرادی که از مدینه و اطراف آن و بادیه‌نشینان به همراه پیامبر، حج را به جای آوردند به هفتاد هزار نفر یا بیش‌تر بالغ می‌شد، به تعداد اصحاب موسی که هفتاد هزار نفر بودند و از آن‌ها برای جانشینی هارون بیعت گرفت، اما پیامان را شکستند و از گوساله سامری پیروی کردند» (۱۱۱)

البته این خبر تعداد افراد مدینه و اطراف آن و بادیه را با هم نقل کرد و مشخص ننموده است که تعداد هر کدام چقدر بوده است،

اما در دو خبری که از امام صادق علی ﷺ وارد شده است، به تعداد هر کدام اشاره شده است: در یکی از آن‌ها آمده است: «رسول خدا ﷺ از مدینه برای حج خارج شد در حالی که پنج هزار نفر از اهل مدینه در مشایعت وی بودند و از مکه بازگشت در حالی که پنج هزار نفر از اهل مکه وی را مشایعت می‌کردند؛ بنابراین ده هزار نفر از اهل مکه و مدینه شاهد ولایت علی ﷺ بودند» (۱۱۲) و در دومی آمده است: «هنگام بازگشت رسول خدا از حجة الوداع پنج هزار نفر از اهالی مدینه همراه او بودند و ده هزار مرد از اهل یمن از مکه خارج شده بودند و او را مشایعت می‌کردند» (۱۱۳)

مطلب در این خبر به این صورت آمده است و در هیچ خبر دیگری این عدد یا چیزی نزدیک به آن ذکر نشده است که همراه علی ﷺ یا بدون او برای حج آمده باشند. از سوی دیگر، یمن در جنوب مکه و در سمت راست آن قرار دارد، در حالی که مدینه در شمال مکه قرار دارد، بنابراین همراهی آنان با رسول خدا تا جحفة و غدیر خم بسیار بعید به نظر می‌رسد، با توجه به این‌که پیامبر اکرم ﷺ دستور به مشایعت هم نداده بودند» (۱۱۴)



### تبریک و تهنیت‌گویی

حلی از ابوسعید خدری روایت کرده است: سپس پیامبر ﷺ فرمود: «ای مردم! به من تهنیت بگویید، زیرا خدا مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت برگزید» (۱۱۵)

و حمیری در *قرب الاسناد* با سند خود از امام صادق روایت کرده است: «سپس به مردم دستور داد که با علی ﷺ بیعت کنند و مردم چنین کردند» (۱۱۶) قمی در تفسیرش از امام صادق علی ﷺ روایت کرده است: «رسول خدا به مردم فرمود درود بفرستید به علی به خاطر امیرالمؤمنین شدن» (۱۱۷) و شیخ صدوق در *المالی* با سند خود از ابن عباس روایت کرده است: «آن حضرت به اصحاب خود فرمود که یکی یکی به علی ﷺ به خاطر امیرالمؤمنین شدن تبریک بگویند» (۱۱۸)

در *جامع الاخبار* آمده است: «اصحاب رسول خدا ﷺ نزد امیرالمؤمنین آمدند و ولایتش را تبریک گفتند و اولین کسی که به وی تبریک گفت، عمر بن خطاب بود که گفت: ای علی، مولای من،

و مولای هر مرد و زن مؤمنی گردیدی» (۱۱۹)

طبرسی در احتجاج با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود: «ای مردم، شما بیش تر از آن هستید که همگی بخواهید در یک وقت با من دست بیعت بدهید. برای همین خدای متعال به من دستور داده است که از زبان های شما برای ولایت علی و ائمه ای که بعد از او می آیند و از من و او هستند، اقرار بگیرم، چنان که به شما اعلام کردم که ذریه من از صلب او هستند. پس همگی بگویید: ما شنیدیم و مطیع و راضی هستیم و در مقابل آنچه از سوی پروردگار درباره جانشینی علی و اولادش ابلاغ کردی، تسلیم هستیم. ما براین امر با قلب ها و جان ها و زبان ها و دست هایمان یا تو بیعت می کنیم و بر همین بیعت زندگی می کنیم و می میریم و دوباره مبعوث می شویم. ما در آن هیچ تغییر و تبدیل و شک و ریه ای روا نمی داریم و عهدشکنی نمی کنیم و میثاق خود را نقض نمی کنیم و از خدا و تو و امیرالمؤمنین و اولادش که از ذریه تو و از صلب علی هستند و از حسن و حسین می آیند، اطاعت می کنیم، زیرا جایگاه و منزلت آن ها را می دانیم.

مردم در جواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فریاد زدند: شنیدیم و امر خدا و رسولش را با قلب ها و زبان ها و دست هایمان اطاعت کردیم. سپس به طرف علی علیه السلام رفتند و با او بیعت کردند و اولین کسانی که با وی بیعت کردند، خلفای سه گانه بودند و بعد از آن مهاجرین و انصار و سپس بقیه مردم بر حسب مقام و منزلتشان پیش آمدند و بیعت کردند... این بیعت گیری سه روز ادامه پیدا کرد و هرگاه قومی با علی علیه السلام بیعت می کردند، رسول خدا می فرمود: حمد و سپاس خدایی راست که ما را بر تمام جهانیان برتری داده است» (۱۲۰)

مرحوم مجلسی پس از بیان این خطبه می نویسد: تمام این خطبه را علی بن مطهر حلی در کتاب العدد القویه با اسناد خود به زید بن ارقم روایت کرده است. (۱۲۱)

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: پس نماز ظهر را خواند... سپس به علی علیه السلام فرمود که در خیمه ای که در کنار خیمه اش بود بنشیند و به مردم دستور داد که گروه گروه نزد علی بیایند و جانشینی و امیرالمؤمنین شدن وی را تبریک بگویند و مردم این کار را انجام دادند. سپس به همسرانش و زنان مؤمنین فرمود که بر علی علیه السلام وارد شوند و امیرالمؤمنین شدنش را تبریک بگویند و آن ها نیز این کار را کردند. (۱۲۲)

## نزول آیه اکمال

قدیمی ترین کتابی که در خصوص نزول آیه اکمال در شأن حادثه غدیر صحبت کرده و در دسترس ما است، کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری (متوفای ۸۰ هـ) می باشد که آن را از ابوسعید خدری چنین روایت کرده است: «هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله از روی منبر پایین نیامده بود که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم و رضیت لکم الاسلام دیناً» نازل شد که رسول خدا فرمود: الله اکبر بر

اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت پروردگار از رسالتم و بر ولایت علی علیه السلام بعد از من. (۱۲۳)

در این هنگام حسان بن ثابت عرض کرد: ای رسول خدا، اجازه بفرمایید تا ابیاتی درباره علی بگویم: آن حضرت فرمود: با توکل به خدا، بگو. حسان گفت: ای بزرگان قریش، سخن مرا در حالی که رسول خدا شاهد است، بشنوید: آیا ندانستید که محمد در زیر درختچه های غدیر خم برخاست و اعلام کرد، به این که جبرئیل از جانب خدا بر او نازل شده و اعلام کرده است که تو مصون هستی و سستی پیشه مکن و آنچه را که خداوند نازل کرده است به مردم ابلاغ کن، که اگر چنین نکنی و از دستور خدا سرپیچی کنی در این صورت رسالت الهی را به آن ها ابلاغ نکرده ای و از دشمنان ترسیده ای. پس رسول خدا برخاست و دست علی را در دست راست خود گرفت و آن را بلند کرد و با صدای بلند اعلام کرد: هر کدام از شما که من مولای او بودم و سخنان مرا به خاطر می سپرده و فراموش نمی کرده است، بداند: مولای او بعد از من علی است و من فقط او را به عنوان مولای شما معرفی می کنم و بدان راضی هستیم، پس ای خدا، هرکسی که دوستدار علی بود، او را دوست بدار و هرکس که دشمن علی بود با او دشمن باش. و ای پروردگار، کسانی که او را یاری می کنند، یاری کن، زیرا که آن ها امام هدایت را که همانند ماه درخشانده است یاری می کنند و ای پروردگار من، هرکس که علی را خوار می شمارد او را خوار گردان و در روز قیامت که برای حساب نگه داشته می شوند، آن ها را عذاب کن. (۱۲۴)

مرحوم کلینی در روضه کافی از امام باقر علیه السلام روایت می کند: پیامبر اکرم به حسان بن ثابت فرمود: مادامی که از ما دفاع می کنی، مؤید به روح القدس باشی. (۱۲۵) یا فرمود: ای حسان تا هنگامی که ما را با زیانت یاری کنی، مؤید به روح القدس هستی. (۱۲۶)

## درخواست عذاب!

گفتیم که در احتجاج به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: «مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هجوم آوردند تا بیعت کنند و بیعت کردن تا سه روز ادامه داشت.» (۱۲۷)

از امام صادق علیه السلام در جامع الاخبار آمده است: «پس از سه روز، پیامبر صلی الله علیه و آله در جای خود نشسته بود که مردی از قبیله بنی مخزوم که عمر بن عتیبه نامیده می شد، پیش آمد و گفت: ای محمد! می خواهم از تو درباره سه چیز سؤال کنم. آن حضرت فرمود: آنچه را که می خواهی بپرس، آن مرد پرسید: بگو که آیا شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله از جانب توست یا از جانب پروردگارت؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وحی از سوی خداست و سفیر الهی جبرئیل است و من اعلام کننده هستم و آن را اعلام نکردم مگر به دستور پروردگارم.

آن مرد پرسید: بگو که آیا نماز و زکات و حج و جهاد از جانب



توست یا از جانب پروردگارت؟

پیامبر ﷺ همانند قبل به او جواب داد.

آن مرد پرسید: بگو که آیا این - و به علی رضی الله عنه اشاره کرد - و سخنانت درباره او که گفتم: من کنت مولا... از جانب توست یا از جانب پروردگارت؟ پیامبر همانند قبل به او جواب داد.

در این حال مرد مخزومی صورتش را به سوی آسمان گرفت و گفت: خدایا، اگر محمد در آنچه که می‌گویند راستگوست، پس قطعه‌ای از آتش را بر من فرورست! و آن‌گاه بلند شد و برگشت.

به خدا قسم که هنوز خیلی دور نشده بود که ابر سیاهی بر او سایه انداخت و رعد و برقی از آن برخاست و صاعقه‌ای از آن بر این مرد اصابت کرد و او را سوزنید. آن‌گاه جبرئیل نازل شد و این سوره را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع» (۱۲۸)

### کافر شدن بعد از مسلمانی

عیاشی در تفسیر خود از امام صادق رضی الله عنه روایت کرده است: پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم آن سخنان را درباره علی رضی الله عنه اعلان کرد و افراد به استراحت‌گاه‌های خود رفتند، مقداد بن أسود کندی از کنار جمعی گذشت که می‌گفتند: به خدا قسم اگر از یاران کسری و قیصر بودیم، الان لباس‌های ابریشمی و نرم در تن داشتیم. در حالی که الان با او (محمد) هستیم و لباس‌های خشن می‌پوشیم و غذاهای خشن می‌خوریم و حالا هم که مرگش نزدیک شده، علی را جانشین خود کرده است...

مقداد از دست آن‌ها عصبانی شد و گفت: به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از گفته‌های شما آگاه خواهیم کرد. به دنبال آن نزد رسول خدا رفت و او را از گفته‌های آن‌ها باخبر کرد. آنها نزد پیامبر اکرم آمدند و در مقابلش زانو زدند و گفتند: ای رسول خدا، قسم به خدایی که تو را به حق فرستاده است، ما چنین نگفته‌ایم. در این حال جبرئیل نازل شد و فرمود: «به خدا قسم می‌خورند که نگفته‌اند، در حالی که در واقع کلمات کفرآمیز را گفته‌اند و بعد از مسلمانی به کفر گرویده‌اند.» ای محمد، این‌ها در شب عقبه علیه تو توطئه کردند، اما به مقصود نرسیدند...

و از جابر بن ارقم از برادرش زید بن ارقم روایت کرده است: در کنار خیمه من، خیمه سه نفر از افراد قریش بود و من با حذیفه بن یمان در خیمه به سر می‌بردیم که شنیدیم یکی از آن‌ها می‌گوید: به خدا قسم که محمد بسیار نادان خواهد بود، اگر گمان کند که کار علی بعد از او سامان می‌گیرد! و دیگری گفت: آیا ندیدی که هنگام اعلان جانشینی، ابن ابی کبشه می‌خواست غش کند؟! و سومی گفت: او دیوانه یا نادان است، به خدا قسم که آنچه را او می‌گوید هرگز سامان نخواهد گرفت!

در این حال حذیفه گوشه چادر را بلند کرد و سر در چادر آن‌ها کرد و گفت: هرچه را بخواهید، می‌گویند در حالی که رسول خدا در میان شما و وحی الهی علیه شما نازل می‌شود؟! به خدا قسم که

سخنان شما را به اطلاع او می‌رسانم! آن‌ها گفتند: ای حذیفه، تو در اینجا بودی و سخنان ما را شنیدی؟ آن را مخفی نگه دار، زیرا هر همسایه‌ای باید امانت‌دار باشد!

اما حذیفه گفت: این از مجالسی نیست که بایستی امانت آن را حفظ کرد. من خیرخواه خدا و رسولش نخواهم بود، اگر سخنان شما را برای آن حضرت بازگو نکنم. آن‌ها گفتند: ای حذیفه، هرکاری می‌خواهی بکن. به خدا قسم که ما قسم یاد خواهیم کرد که چنین چیزی نگفته‌ایم و توبه ما دروغ بسته‌ای. آیا گمان می‌کنی که در این صورت تو را تصدیق کند و ما سه نفر را تکذیب نماید؟! حذیفه گفت: وقتی که من خیرخواه خدا و رسولش باشم، از هیچ چیزی نمی‌ترسم و شما هرچه را می‌خواهید، بگویند. سپس نزد رسول خدا رفت و سخنان آن عده را بازگو کرد. آن حضرت شخصی را به دنبال آن‌ها فرستاد تا بیایند. سپس از آن‌ها پرسید: چه چیزی گفته‌اید؟ گفتند: به خدا قسم که چیزی نگفته‌ایم و دروغ به عرض شما رسانده‌اند و ما آن را تکذیب می‌کنیم.

در همان حال جبرئیل نازل شد و فرمود: «یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر بعد اسلامهم»، به خدا قسم می‌خورند که آن را نگفته‌اند، در حالی که واقعاً آن کلمات کفرآمیز را گفته‌اند و بعد از مسلمان شدن، کافر گردیدند. (۱۲۹)

قمی در تفسیر خود می‌نویسد: چهارده نفر از اصحاب رسول خدا جلسه‌ای تشکیل دادند و توطئه قتل آن حضرت را ریختند. آن‌ها در گردنه هرشی که بین جحفه و ابواء (۱۳۰) قرار دارد، کمین کردند به این صورت که هفت نفر در سمت راست تنگه و هفت نفر در سمت چپ آن مستقر شدند تا نایقه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برمانند.

پس از فرا رسیدن شب، رسول خدا در آن شب از لشکر اسلام جلو افتاد او در حالی که پیش می‌رفت بر روی ناقه‌اش به خواب رفت. وقتی که به نزدیکی گردنه رسید، جبرئیل خبر داد که فلانی و فلانی و... برای تو کمین کرده‌اند! هنگامی که رسول خدا به نزدیکی گردنه رسید، آن‌ها را با اسم‌هایشان صدا زد. وقتی که صدای آن حضرت را شنیدند، فرار کردند و در میان جمعیت خود را گم کردند. پس از آن که رسول خدا از گردنه گذشت این عده نزد آن حضرت آمده و به خدا قسم خوردند که قصدی علیه او نداشته‌اند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد اسلامهم و هتوا بما لم ينالوا...» (۱۳۱)

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۳- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۴- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۵- الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸
- ۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳

- ۷- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸
- ۸- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴
- ۹- الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸
- ۱۰- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۱۱- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۱۲- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۵
- ۱۳- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۱۴- یعنی پنبه‌ای را در پارچه‌ای بپیچ و در محل قرار بده تا از خون‌ریزی جلوگیری کند.
- ۱۵- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ / شیخ طوسی خلاصه خبر را در امالی خود، حدیث ۸۹۵، آورده است.
- ۱۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۷۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۷
- ۱۷- همان، ج ۲۱، ص ۳۷۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۸۹
- ۱۸- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۸۹-۱۰۹۰ و در اعلام الوری آمده است آن حضرت به خاطر زایمان اسماء بنت عمیس آن شب را در آن جا توقف کرد.
- ۱۹- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴، ۲۳۵. و آن حضرت در سفر نماز جمعه را برگزار نکرد.
- ۲۰- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۸۹ و در آن آمده است: آن حضرت بین مکه و مدینه نمازها را دو رکعتی به جای می‌آورد در حالی که در امنیت بود و خوفی در کار نبود.
- ۲۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۰، به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳. مطلب به همین صورت آمده ولی آنچه در حدیث و فقه معروف می‌باشد این است که آن حضرت علیه السلام حج قرآن به جای آورد، چنان‌که در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۷۴، چاپ قاهره آمده است.
- ۲۲ و ۲۳- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۰-۱۰۹۱ به نقل از ام سلمه و ابن عباس و ناجیه.
- ۲۴- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۲۵- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۱ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۵۹ و در مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۰ آمده است که آن حضرت در ازار وردای صحاری محرم شد.
- ۲۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۲۷- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۲۸- شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳
- ۲۹- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۲-۱۰۹۷
- ۳۰- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۲
- ۳۱- سیره ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۴۸
- ۳۲- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ / بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴ / بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۹ به نقل از سرائر این محبوب.
- ۳۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۷ و آن حضرت فرمود: پروردگارا، بر شرافت و عظمت و کرامت و مهابت و نیکی این خانه بیفرا.
- ۳۴- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۲ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۸۳ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۸ و فرمود: بسم الله و الله اکبر.
- ۳۵- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ / همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴ / همان به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۳۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۴ این چیزی است که در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت شده است.
- ۳۷- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۸۴ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۸
- ۳۸- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۴ و این همان چیزی است که در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ و مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۹۹ آمده است.
- ۳۹- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۴۰- واقندی می‌نویسد: این حله‌ها، خمس غنائم بوده است و مفیدی می‌نویسد: این‌ها جزیه نصاری نجران بوده است.
- ۴۱- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۰۸۰
- ۴۲- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳
- ۴۳- سیره ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۴۹ و واقندی هم آن را در مغازی ج ۲، ص ۱۰۹۲ روایت کرده است.
- ۴۴- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۹ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۴۵- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴
- ۴۶- هنگامی که محرم بودن حجاج به طول می‌کشید، آنان برای جلوگیری از زوایدگی و شیش زدگی و کثیف شدن موهای خود، بدان صمغ یا خطمی (گلی خوشبو) می‌مالیدند.
- ۴۷- سیره ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۴۹ و واقندی هم آن را در مغازی ج ۲، ص ۱۰۹۲ روایت کرده است.
- ۴۸- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۰
- ۴۹- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۲ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۵۰- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۰
- ۵۱- سیره ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۵۰
- ۵۲- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳
- ۵۳ و ۵۴- مغازی واقندی، ج ۳، ص ۱۱۰
- ۵۵- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۲ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳. در مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۱ آمده است: آن حضرت در جایی که امروزه دارالاماره است، فرود آمدند.
- ۵۶- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۵ به نقل از المنتقی و در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله و در مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۱
- ۵۷- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۵۸- بقره: ۱۹۹. بنابراین، نزول این آیه در سال دهم هجری بوده است.
- ۵۹- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۲ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۲
- ۶۰- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵ / صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۱
- ۶۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۳۲ / فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۱
- ۶۲- امالی شیخ مفید، ص ۱۶۱
- ۶۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۲ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۶۴- همان، ج ۲۱، ص ۴۰۵ و آنچه که در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت شده است و بنابراین، اولین خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عرفات بوده است.
- ۶۵- تحف العقول، ص ۲۹
- ۶۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۲
- ۶۷- توبه: ۳۶
- ۶۸- حجرات: ۱۰
- ۶۹- باب ۳۶ و قسمت آخر از ج ۲۱ بحارالانوار درباره حجة الوداع و حوادث مربوط به آن است که از صفحه ۳۷۸ تا صفحه ۴۱۳ را شامل می‌شود.
- ۷۰- حجرات: ۱۳
- ۷۱- تحف العقول، ص ۲۹-۳۰ / تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱ که در آن حدیث ثقلین هم آمده است.
- ۷۲- مغازی واقندی، ج ۳، ص ۱۱۰۲
- ۷۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵ به نقل از المنتقی، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از جابر.
- ۷۴- همان به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۷۵- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۳ از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۳
- ۷۶- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۴، از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۶
- ۷۷- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۷
- ۷۸- همان به نقل از ابوجعفر
- ۷۹- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۶ به نقل از المنتقی ما فی صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶ به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از جابر
- ۸۰- مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۷-۱۱۰۸
- ۸۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۶ به نقل از المنتقی، ج ۴، ص ۳۶ / مغازی واقندی، ج ۲، ص ۱۱۰۸ به نقل از ابن عباس.
- ۸۲- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۳ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص

۲۳۴ / مغازی واقفی، ج ۲، ص ۱۱۰۸ به نقل از علی رضی الله عنه

۸۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۵. اما در تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۱۷ از ابن شبة آمده است: عبدالله بن زید سر آن حضرت را در همان لباس احرامش تراشید و پیامبر صلی الله علیه و آله احرامی خود را به او بخشید. پس از آن محمد بن عبدالله بن زید می‌گفت: موهای پیامبر صلی الله علیه و آله که با حنا و گل خطمی خضاب شده است، نزد ما است.

۸۴- مغازی واقفی، ج ۲، ص ۱۱۰۸-۱۱۰۹

۸۵- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۰ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۳۰۳ به نقل از امام جواد علیه السلام / واقفی هم آن را در مغازی، ج ۲، ص ۱۱۰۹ به نقل از جابر نقل کرده است.

۸۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۶، به نقل از المنتقی، ج ۴، ص ۳۶ و در مغازی واقفی، ج ۲، ص ۱۱۱۰

۸۷- همان، ج ۲۱، ص ۳۹۳ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴

۸۸- مغازی واقفی، ج ۲، ص ۱۱۱۰

۸۹- همان، ج ۲، ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱

۹۰- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲ و در حاشیه آن از صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۹ و ج ۳، ص ۱۷۹، ج ۴، ص ۸۷، باب حوض این بحث آمده است.

۹۱- همان، ج ۱، ص ۱۷۳ و ج ۲، ص ۴۴۶ و ۴۴۷. وی آن را بدون سند نقل کرده است.

۹۲- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۳ به نقل از فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۴

۹۳- المیزان، ج ۵، ص ۱۵۷

۹۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸

۹۵- المیزان، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۸ / الدرالمستور، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۸۵

۹۶- برای مطالعه بیشتر به کتاب آیات الغدير، ص ۲۶۴-۲۶۸ مراجعه کنید.

۹۷- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳ و شاید آنچه را که عیاشی در تفسیر خود (ج ۱، ص ۳۲۷) از عمار بن یاسر روایت کرده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر آن را برای ما خواند و سپس فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» از حلی باشد.

۹۸- از البرهان در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۱-۱۵۲ و به نقل از عیاشی که آن را در تفسیر عیاشی نیافتیم.

۹۹- الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۰.

۱۰۰- این سخن وی بعد از آن است که گفته است: «پنج هزار نفر از اهل مدینه همراه پیامبر بودند.» بنابراین، ده هزار شاهد جریان غدیر بوده‌اند.

۱۰۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲

۱۰۲- جامع الاخبار، ص ۱۳۰-۱۳۱ و از او در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۶-۱۶۵

۱۰۳- المیزان، ج ۵، ص ۱۹۶-۱۹۷

۱۰۴- در معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹ آمده است: خم منطقه‌ای بین مکه و مدینه و در نزدیکی جحفه است.

۱۰۵- الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۰-۷۶

۱۰۶- البرهان، ج ۲، ص ۱۴۵ و از او در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۲

۱۰۷- الاقبال، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱ / بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۹ مناقب، ج ۳، ص ۴۵

۱۰۸- بشارة المصطفى، ص ۱۶۶، چنانکه در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۸ و ۲۲۳ آمده است و العمده تألیف ابن بطریق حلی، ص ۹۲ به نقل از مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱

۱۰۹- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۳ به نقل از ابن حنبل. در این فصل بیش از ده خبر آورده شده و در آنها آمده است که خطبه بعد از نماز ظهر ایراد شده است که می‌توان به صفحه‌های ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۹۱، ۱۸۹، ۲۰۴ مراجعه کرد.

۱۱۰- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵. احتمال قوی این است که این خبر را از تفسیر فرات کوفی از قول ابوذر غفاری نقل کرده باشد، ص ۵۱۶

۱۱۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۹

۱۱۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲

۱۱۳- جامع الاخبار، ص ۱۰-۱۳ و از او در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۵

۱۱۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۰ از کتاب مناقب ابن جوزی نقل کرده است: صد و بیست هزار نفر از صحابه و اعراب و افرادی که در اطراف مکه و مدینه ساکن بودند، همراه آن حضرت بودند، بنابراین احتمال دارد که آنچه در روایات ائمه علیهم السلام آمده است مبنی بر این‌که ده الی بیست هزار نفر از اهل مدینه و مکه در غدیر حاضر بوده‌اند، اشاره بر صحابه آن حضرت داشته باشد.

۱۱۵- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵-۴۶

۱۱۶ و ۱۱۷- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹، حدیث ۷ و از تفسیر عیاشی، ج ۳۷، ص ۱۳۸ / ص ۱۲۰

۱۱۸- همان، ج ۳۷، ص ۱۱۱ و در مناقب از ثعلبی به نقل از کلبی، ج ۳، ص ۲۹

۱۱۹- جامع الاخبار، ص ۱۰ و از او در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۶ و مناقب آن را از خیر ابوسعید حذری و از شرف المصطفی از برای بن عازب و از التمهید باقلاتی نقل کرده است و معنای آن را هم از سمعانی ذکر کرده است و در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۷ از امالی شیخ صدوق از ابی هریره آمده است و فخر رازی آن را در تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۴۳۳ آورده است و علامه امینی در الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۲ به طور مفصل این مطلب را از ۶۰ مصدر نقل کرده است.

۱۲۰- احتجاج، ج ۱، ص ۸۲-۸۴ و این را قبل از او شهید فتال نیشابوری به صورت موصل در روضة الواعظین، ص ۱۰۹-۱۲۱ روایت کرده است که سیزده صفحه از کتاب را از ص ۶۸ تا ۸۴ شامل شده است. و این در حالی است که در تفسیر فرات کوفی، ص ۵۰۵، حدیث ۶۶۳ از امام صادق علیه السلام از ابن عباس روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و خطبه کوتاهی ایراد کرد.

۱۲۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۸. چنانکه نقل شد این خطبه سیزده صفحه از کتاب احتجاج را شامل شده است. و سید بن طاووس سه صفحه از این خطبه را در اقبال، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۷ به نقل از کتاب التشریح الطبی روایت کرده است که مؤلفش آن را به پادشاه مازندران، رستم بن علی به هنگامی که وارد ری شد، هدیه کرد. او آن را با سلسله‌سند خود از زید بن ارقم روایت کرده است.

۱۲۲- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶

۱۲۳- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۸

۱۲۴- سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۸-۸۲۹. علامه امینی در الغدیر، ج ۲، ص ۳۴-۳۹ بیش‌تر از بیست منبع از خاصه و بیش‌تر از ده منبع از عامه در مورد سند این شعر آورده است، اما در دیوان چاپ شده‌اش به هیچ کدام اشاره نکرده‌اند!!

۱۲۵- روضة کافی، ص ۸۹، حدیث ۷۵ و از امام صادق علیه السلام در جامع الاخبار، ص ۱۱ آمده، چنانکه در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۶ بدان اشاره شده است.

۱۲۶- ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷ و افزوده است: پیامبر اکرم دعا را مشروط به نصرت و یاری کرد، زیرا عاقبت امر حسان را می‌دانست که به مخالفین خواهد پیوست.

۱۲۷- احتجاج، ج ۱، ص ۸۴

۱۲۸- جامع الاخبار، ص ۱۱. چنانکه در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۷ بدان اشاره شده است.

۱۲۹- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۸-۱۰۰.

۱۳۰- به نشئه صفحه ۴۰ در اطلس تاریخ اسلام مراجعه کنید.

۱۳۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۵ و مثل همین در اقبال، ج ۲، ص ۲۴۹ از کتاب التشریح الطبی نقل گردیده است.

## راهنمای اشتراک مجله معرفت

- ۱- در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۰۱۲ بانک ملی شعبه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (کد ۲۷۲۳) (قابل پرداخت در سراسر کشور) واریز نموده و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه برگ اشتراک و مشخصات کامل خود، به نشانی دفتر مجله ارسال نمایید.
- ۲- در صورت تغییر نشانی خود، مجله را از نشانی جدیدتان مطلع سازید.
- ۳- در کلیه مکاتبات خود، شماره اشتراک خود را ذکر کنید.
- ۴- بهای اشتراک داخل کشور سالانه (۱۲ شماره) ۳۶۰۰۰ ریال (تک شماره ۳۰۰۰ ریال).
- ۵- بهای اشتراک خارج از کشور، با احتساب هزینه پست، سالانه ۲۰ دلار و یا معادل آن. توجه: در صورت افزایش نرخ مجله، مبلغ مزبور از موجودی شما کسر می‌گردد.

### نشانی دفتر مجله:

قم: بلوار امین - ۴۵ متری بسیج - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (کد)  
دفتر مجله معرفت

تلفن: (تحریریه) ۲۹۳۶۰۱۸ (مشترکین) ۲۹۳۶۰۵۴  
نمابر: ۲۹۳۳۴۸۳ (۰۲۵۱)

### برگ درخواست اشتراک

اینجانب (نام): ..... (نام خانوادگی): .....

سطح تحصیلات: ..... مشترک  حقوقی  به نشانی ذیل، متقاضی دریافت مجله می‌باشم:  حقیقی

شهرستان: ..... خیابان: .....

کوچه: ..... پلاک: ..... کد پستی: .....

صندوق پستی: ..... تلفن: ..... کد شهرستان: .....

لطفاً از شماره ..... تا شماره: ..... مجله به نشانی فوق ارسال نمایید.

در ضمن، فیش بانکی به شماره ..... به مبلغ ..... ریال  
به پیوست ارسال می‌گردد.

تاریخ

امضا

۱۱۸